

نظام حالتهی و مطابقه الگوی کنایی زبان آرانی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا

اسماء کریمی مقدم آرانی^۱

فریده حق‌بین^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۶

چکیده

آرانی از گویش‌های مرکزی ایران است که نیای آن مشخص نیست، اما به زبان پارتی، نزدیک‌تر است و زمانی در مناطق گسترده‌ای از ایران به کار می‌رفت، اما امروزه تنها محدود به شهر آران و بیدگل، در شمال شرقی استان اصفهان است. در بررسی و استخراج الگوی کنایی این زبان، جملات و داده‌ها به شیوه میدانی و گفت‌وگو و مصاحبه حضوری با ۲۰ گویشور جمع‌آوری شده، و در موارد معدودی از پرسش‌نامه، و همچنین از مجموعه کتاب‌هایی که جملات این زبان را گردآوری کرده‌اند استفاده شده‌است. نتایج نشان داد زبان آرانی از الگوی کنایی گسسته پیروی می‌کند. بندهای دارای ستاک فعل متعدی زمان حال در این زبان، الگوی فاعلی-مفعولی، و بندهای دارای ستاک فعل متعدی گذشته از الگوی کنایی-مطلق تبعیت می‌کنند. همچنین فعل بند متعدی با مفعول ارجاع متقابل ندارد، بلکه در قالب سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود. حالت کنایی فاعل به صورت ذاتی و مشروط به شرایط خاص اعطا می‌شود و با واژه‌بست مضاعف‌ساز بازنمایی می‌شود. در بندهای دارای فعل مرکب، میزبان واژه‌بست، بخش غیرفعلی است.

واژگان کلیدی: نظام حالتهی و مطابقه، گویش آرانی، الگوی کنایی، برنامه کمینه‌گرا، واژه‌بست مضاعف‌ساز

✉ karimiasma90@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهرا (س)

۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهرا (س)

۱- مقدمه

ساخت کنایی^۱ را اولین بار آدلف دیر^۲ (۱۹۲۸) برای نامگذاری فاعل متعدی در زبان‌های قفقازی به کار برد، و به‌طور کلی به الگوی دستوری خاصی اطلاق می‌شود که در آن عملکرد فاعل بند لازم با عملکرد مفعول بند متعدی شبیه، و با عملکرد فاعل بند متعدی متفاوت است (دیکسون^۳، ۱۹۹۴). این عملکردهای مشابه و متفاوت در سطح بازنمایی حالت‌های گروه‌های اسمی و نظام مطابقه نمایان می‌شود، به این ترتیب که فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی که عملکردی مشابه دارند، حالت مطلق^۴، و فاعل بند متعدی که با آن دو متفاوت است، حالت کنایی دریافت می‌کند. در سطح مطابقه نیز، فعل در مشخصه‌های فای^۵ (شخص، جنس و شمار) می‌تواند با فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی مطابقه داشته باشد، اما فاعل بند متعدی قابلیت انگیزش مطابقه بر روی فعل را ندارد. بنابراین، حداقل، در دسته‌ای از زبان‌های کنایی فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی می‌توانند در توازن ساخت‌واژی یا نحوی شرکت کنند، و در نظام حالت‌دهی و مطابقه نقش ایفا کنند.

بررسی نظام مطابقه و حالت‌دهی الگوهای مختلف کنایی می‌تواند زبان‌شناسان را در دست‌یافتن به نظامی سازمان‌یافته برای رده‌بندی زبان‌ها یاری کند. از این‌رو، جستار حاضر با بررسی نقش و عملکرد این گروه‌های اسمی در نظام حالت‌دهی و مطابقه زبان آرانی^(۱)، که از الگوی کنایی گسسته پیروی می‌کند، کوشیده تعمیم اتخاذی کریمی (۲۰۱۳) مبنی بر غیرمفعولی بودن فعل‌های کنایی و نقش برجسته تقابل واژه‌بست و وند را در ایجاد رابطه تطابق بین هسته زمان و گروه اسمی در زبان آرانی، موردی مطالعه کند، و در نهایت به این سؤال پاسخ دهد که چرا هسته زمان در ساخت کنایی آرانی در مشخصه‌های فای (شخص، جنس و شمار) با گروه اسمی مفعول رابطه مطابقه ندارد، و در بندهای متعدی گذشته همواره به‌صورت سوم شخص مفرد تجلی می‌یابد.

برای پاسخ به سؤالات و تأیید فرضیه‌های پژوهش، چارچوب نظری را به پیروی از کریمی (۱۳۹۱) صورت‌های متأخر برنامه کمینه‌گرای^۶ چامسکی (۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۸) انتخاب کردیم.

-
1. ergative
 2. A. Deir
 3. R. M. W. Dixon
 4. absolutive
 5. Phi Features
 6. The Minimalist Program (MP)

داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شد. از آنجا که اکثر گویشوران این زبان، سالمند و غالباً بی‌سواد یا کم‌سوادند، داده‌ها بیشتر میدانی و با گفت‌وگو و مصاحبه حضوری با ۲۰ گویشور جمع‌آوری، و در موارد معدودی از پرسش‌نامه استفاده شد. منبع کتابخانه‌ای، مجموعه جملات، ضرب‌المثل‌ها، واژگان و ستاک‌های فعلی است که علیجانزاده (۱۳۷۲؛ ۱۳۹۴) و ۱۳۹۶) گرد آورده‌است. به جز این منبع، مطالعه در زبان آرنی متأسفانه محدود به معرفی کوتاه این زبان در دایرةالمعارف ایرانیکا و پیر لروک^۱ (۲۰۰۲)، و بررسی صرف فعلی (کریمی مقدم آرنی و امامی، ۱۳۹۰) می‌شود. ویژگی‌های خاص و پیچیدگی و گستردگی صرف و نحو در کنار لزوم ارتباط با شهرهای مجاور و استفاده از فارسی امروزی، باعث مهجور ماندن و فراموش شدن زبان آرنی شده‌است، به طوری که در دو دهه اخیر، به نحو چشمگیری از کاربرد این زبان کاسته شده‌است. خطر مرگ این میراث گرانبها ما را بر آن داشت تا به تدوین این مقاله و معرفی زبان آرنی همت گماریم.

۲- مبانی

۲-۱- الگوهای دستوری

رده‌شناسی همواره به دنبال طبقه‌بندی زبان‌ها براساس تفاوت‌ها و تشابه‌هاست. یکی از حوزه‌های تشابه و افتراق زبان‌ها عملکرد گروه‌های اسمی است، که در جایگاه فاعل بند لازم، فاعل بند متعدی و مفعول بند متعدی نمود می‌یابند. بررسی فرایندهای نحوی و ساخت‌واژی این گروه‌های اسمی و ارزیابی شباهت یا تفاوت رفتاری آنها، زبان‌ها را به دو طبقه بزرگ فاعلی-مفعولی و کنایی-مطلق تقسیم می‌کند.

۲-۱-۱- الگوی فاعلی-مفعولی^۲

در زبان‌هایی که الگوی فاعلی-مفعولی دارند، فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی رفتار یکسانی دارند و در تقابل با مفعول بند متعدی قرار دارند. در این زبان‌ها، فعل لازم و متعدی با فاعل‌های خود در ارجاع متقابل^۳ هستند، به عبارت دیگر، فعل بندهای لازم و متعدی، در این زبان‌ها با فاعل خود از نظر شخص، شمار و جنس مطابقت دارند. زبان فارسی و انگلیسی در این دسته قرار دارند.

1. Pierre Lercoq
2. nominative-accusation
3. cross-reference

۲-۱-۲- الگوی کنایی-مطلق^۱

در زبان‌های کنایی، فعل متعدی با فاعل در ارجاع متقابل نیست، به عبارت دیگر، فعل بند متعدی با فاعل مطابقت ندارد. زبان‌های کنایی براساس اینکه فعل بند متعدی با کدام گروه اسمی مطابقت دارد به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند:

زبان‌هایی که در آنها فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی حالت (نشان) یکسانی دارند و با فاعل بند متعدی در تقابل قرار می‌گیرند (تراسک^۲، ۱۹۹۶). فاعل بند متعدی حالت‌نمای کنایی (غیرفاعلی)، و مفعول حالت فاعلی/مطلق (بی‌نشان) دریافت می‌کند. در این زبان‌ها فعل متعدی با مفعول مطابقت می‌کند، به عبارت دیگر در مشخصه‌های فاعلی (شخص، شمار و جنس) با مفعول مطابقت دارد، که با وندهای فاعلی، همان شناسه‌ها، روی فعل تظاهر می‌یابد. کردی شمالی (کرمانجی)، تاتی کرینی و بلوچی از این دسته زبان‌ها هستند. تراسک (۱۹۹۶):

(۱۵۹) این الگو را در مثالی از زبان باسک^۳ شرح داده‌است:

(۱)

- a. **Gizona-k** nesk-a ikusi-zuen
man. Sg. ERG. Girl. Sg. OBL see. PAST. Sg. 3rd

مرد دختر را دید.

- b. **Gizon-a** heldu-zen
man. Sg. SUB. receive. PAST. Sg. 3^{ed}

مرد رسید.

در مثال ۱، مفعول بند متعدی در (a) و فاعل بند لازم در (b) حالت کنایی دریافت کرده، و با -a نشاندار شده‌است، از طرف دیگر، گروه اسمی فاعلی با دریافت -k در جایگاه فاعل بند متعدی (b) متمایز شده‌است. به بازنمود متفاوت حالت در این مثال دقت کنید: مرد در (a) فاعل بند متعدی است و حالت کنایی دریافت کرده‌است (**gizona-k**)، درحالی‌که در جایگاه فاعل بند لازم در (b) حالت فاعلی دریافت می‌کند (**gizon-a**).

در شکل دوم تظاهر الگوی کنایی، که کاربرد گسترده‌تری نیز دارد (کریمی، ۱۳۹۱)، فاعل بند متعدی بی‌نشان است، و با یک واژه‌بست غیرفاعلی (کنایی) مضاعف‌سازی^۴ می‌شود. در اینجا، دیگر فعل با مفعول مطابقت ندارد، بلکه همواره، بی‌تفاوت به مشخصه‌های مفعول و فاعل،

1. ergative-absolutive
2. L. Trask
3. Basque
4. (clitic) doubling

به صورت سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود. دشتی، لارستانی، کردی مرکزی (سورانی)، تاتی دروی، تاتی کهلی و تاتی گیلوانی از این الگوی کنایی پیروی می‌کنند (کریمی و هاشمی، ۱۳۹۱). مثال زیر از گویش دشتی است:

(۲)

to	sib=et	mi-xe
تو	واژه‌بست ۲ش م- سیب	خورد-اخیاری

در مثال ۲ فعل با مفعول (دوم شخص مفرد) در ارجاع متقابل نیست، و به صورت پیش‌فرض، سوم شخص مفرد است، حالت کنایی فاعل بند متعدی نیز به صورت واژه‌بست مضاعف‌ساز (-et) نشان داده شده، که روی مفعول ظاهر شده است.

کریمی (۱۳۹۱) با مطالعه دو شکل بازنمایی الگوی کنایی در زبان‌های ایرانی به تعمیم کلی زیر دست یافت:

«در صورت مطابقت فعل با مفعول توسط وند / شناسه، مضاعف‌سازی فاعل به وسیله واژه‌بست وجود ندارد. در حضور واژه‌بست مضاعف‌ساز فاعل (بند متعدی) مطابقت فعل با مفعول وجود ندارد.»

طبق این تعمیم، حالت فاعل کنایی در زبان‌های ایرانی یا از طریق مضاعف‌سازی با واژه‌بست، و یا از طریق مطابقت فعل متعدی با مفعول به وسیله وند فاعلی بر روی فعل بازنمایی می‌شود، به طوری که واژه‌بست مضاعف‌ساز و وند فاعلی (شناسه) در توزیع تکمیلی قرار دارند.

۲-۲- طبقه‌بندی زبان‌های کنایی

زبان‌های دارای الگوی کنایی، بر اساس اینکه الگوی کنایی آنها در نظام دستوری، چقدر گسترده می‌شود و تا چه حد بر فرایندهای دستوری آن زبان تأثیر می‌گذارد، به دو دسته کنایی کامل و کنایی گسسته^۱ تقسیم می‌شوند (دیکسون^۲، ۱۹۹۴).

گستره الگوی کنایی در زبان‌های کنایی کامل، کل نظام دستوری آن زبان است، به بیان دیگر، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی در تمام نمودها و زمان‌ها رفتاری یکسان دارند، و در تقابل با مفعول بند متعدی قرار می‌گیرند. اما اکثر زبان‌های کنایی، چنین گستردگی الگویی ندارند، بلکه الگوی کنایی آنها تابعی از زمان دستوری است، به عبارت دیگر، الگوی کنایی آنها

1. split ergativity
2. R. M. W. Dixon

زمان-محور است و تنها در ستاک خاصی از افعال متجلی می‌شود (همان). الگوی کنایی اکثر زبان‌های ایرانی از این دست است، و تنها در بندهایی گسترده می‌شود که ستاک فعلی گذشته دارند (کریمی، ۱۳۹۱). این بدان معناست که در زبان‌هایی ایرانی که از الگوی کنایی گسسته پیروی می‌کنند، بندهای دارای فعل متعدی حال، الگوی دستوری فاعلی-مفعولی، و بندهای دارای فعل متعدی گذشته، الگوی دستوری کنایی دارند.

۳- ساخت کنایی در گویش آرانی

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد زبان آرانی از الگوی کنایی گسسته پیروی می‌کند. بندهای دارای ستاک فعل متعدی حال در این زبان الگوی فاعلی-مفعولی دارند، و بندهای دارای ستاک فعل متعدی گذشته از الگوی کنایی-مطلق تبعیت می‌کنند. دبیرمقدم (۱۳۸۷: ۷۳۷) این نظام مطابقه را که در کردی بانه و کردی سنندج نیز وجود دارد، دوگانهٔ زمان-محور^۱ دانسته‌است. در این زبان‌ها، که طبق داده‌های مقالهٔ حاضر، آرانی نیز از آنهاست، فعل‌های زمان حال از نظام مطابقهٔ فاعلی/مفعولی، و فعل‌های زمان گذشته از نظام غیرفاعلی/مفعولی پیروی می‌کنند.

به‌علاوه، تحلیل داده‌ها نشان داد فعل بند متعدی با مفعول ارجاع متقابل ندارد و به‌صورت پیش‌فرض در قالب سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود، بنابراین براساس تعمیم کلی که کریمی (۱۳۹۱) از بازنمایی حالت کنایی فاعل در زبان‌های ایرانی داده‌است، حالت کنایی فاعل در بند متعدی زبان آرانی با واژه‌بست مضاعف‌ساز بازنمایی می‌شود، نه با شناسهٔ فاعلی. در زیربخش‌های بعدی، الگوی دستوری این زبان را در دو زمان حال (فاعلی-مفعولی) و گذشته (کنایی-مطلق) با مثال‌هایی از این زبان، شرح می‌دهیم.

۳-۱- الگوی فاعلی-مفعولی: زمان حال

الگوی دستوری زبان آرانی در بند دارای فعل متعدی حال، مثل بندهای دارای فعل لازم حال و گذشته، فاعلی-مفعولی است. به عبارت دیگر، فعل لازم در تمام زمان‌ها و نمودها، و فعل متعدی در زمان حال در مشخصه‌های فای با فاعل خود در ارجاع متقابل‌اند. این تقابل در مثال‌های زیر قابل مشاهده است:

1. split time sensitive

(۳)

a. nū sêra=da ba-xova:t-a-bū-Ø

آن زن داتیو-خانه ۳ش م-بود-میانجی-اسم مفعول-نمود تام

آن زن در خانه خوابیده بود.

b. me at-o

من ۱ش م-می آید

من می آیم.

c. nuhū dard=éd dêva na-kêr-aj.

آنها ۲ش م=درد دوا ۳ش ج-کرد-نفی

آنها درد را دوا نمی کنند.

فعل لازم در زمان گذشته (۳.a) و زمان حال (۳.b) در مشخصه‌های فای با فاعل مطابقت دارد. این مطابقت با افزودن وندهای فاعلی، همان شناسه، بعد از ستاک فعلی مشهود است. شناسه فاعلی با فاعل بند در شخص و شمار در ارجاع تقابلی قرار دارد. قابل ذکر است که ضمائر فاعلی منفصل در زبان آرانی در شخص، شمار و جنس منفک می شوند، اما وندهای فاعلی تنها مقوله‌های شخص و شمار را پوشش می دهند و نسبت به جنس خنثی هستند، از این رو، جنس در شناسه‌های فعلی تعریف نشده است.

همان طور که قبلاً گفتیم، الگوی دستوری بند متعدی در زمان حال، فاعلی- مفعولی است، بنابراین فعل بند متعدی در ۳.c نیز با فاعل مطابقت می کند.

۳-۲- الگوی کنایی-مطلق: زمان گذشته

بند متعدی زبان آرانی در زمان گذشته الگوی کنایی دارد. تحلیل داده‌ها نشان داد فاعل بند متعدی در زمان گذشته، دارای شکل مستقیم و بی نشان است و حالت کنایی با یک واژه‌بست غیرفاعلی مضاعف‌ساز بازنمود می شود که روی مفعول ظاهر می گردد، اگر فعل، مرکب باشد، میزبان این واژه‌بست، بخش غیرفعلی فعل مرکب خواهد بود که در زیربخش ۳-۳ به آن می پردازیم. در این حالت از الگوی کنایی، فعل با مفعول در مطابقت نیست، بلکه فعل همواره به صورت پیش فرض، یعنی سوم شخص مفرد ظاهر می شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۴)

a. me karg=am be-xar-Ø

من ۱ش م=مرغ ۳ش م-خورد-نمود تام

من مرغ (را) خوردم.

در جمله ۴.a، حالت کناییِ فاعلِ *me* با واژه‌بست غیرفاعلی *-am* بازنمود شده‌است، و مطابقه بر روی فعل به‌صورت پیش‌فرض، سوم شخص مفرد است. وند فاعلی سوم شخص در زبان آرانی، *a-* است، ولی از آنجا که مصوت پایانی در محاوره تلفظ نمی‌شود، حذف شده‌است. نبودِ وند فاعلی بعد از ستاک فعلی، در این زبان، معرف صیغه سوم شخص مفرد است. قابل ذکر است صورت گذشته فعل در آرانی، با کنار هم قرار گرفتن تکواژ *b*، ستاک گذشته فعل (در این مثال *xar*) و شناسه فعلی ساخته می‌شود. طبق نظر خانلری (۱۳۸۲: ۲۰۴) *b* در ابتدای ساخت ماضی از جمله مشخصه‌های افعال گذشته زبان‌های باستان و نشان‌دهنده بیان اتمام و انجام یافتن فعل است.

فعل متعدی گذشته، در تمام نمونه‌ها به‌صورت پیش‌فرض است:

b. <i>me</i>	<i>karg=am</i>	<i>be-xa:rd-a</i>	
من	اش‌م=مرغ	۳ش‌م-خورده-نمودتام	من مرغ (را) خورده‌ام.
c. <i>me</i>	<i>karg=am</i>	<i>kema-xar-d-a</i>	
من	اش‌م=مرغ	۳ش‌م-واج میانجی-خورد-استمراری	من مرغ (را) می‌خوردم.
d. <i>me</i>	<i>karg=am</i>	<i>xa:rd-a-be</i>	
من	اش‌م=مرغ	باش-۳ش‌م-خورده	من مرغ (را) خورده باشم، ...
e. <i>me</i>	<i>karg=am</i>	<i>be-xa:rd-a-bū-Ø</i>	
من	اش‌م=مرغ	بود-۳ش‌م-خورده-نمودتام	مرغ (را) خورده بودم.

برای آنکه چنین تصور نشود که فعل در جملات مثال ۴ با مفعول سوم شخص مفرد *karg* در مطابقه نیست، جمله‌های ۵ و ۶ را مثال آورده‌ایم:

(۵)			
<i>nuhū</i>	<i>de-he:m=jo</i>	<i>be-beqat-Ø</i>	
آنها	۳ش‌ج‌م=داتیو	۳ش‌م-زدن-نمودتام	آنها ما را زدند.
(۶)			
<i>me</i>	<i>ju:r-on=am</i>	<i>be-ba:rd-a</i>	
من	واژه‌بست اش‌م=جمع-پسر	۳ش‌م-برده-نمودتام	من پسرها را (با خودم) برده‌ام.

همان‌طور که می‌بینید، در جملات ۵ و ۶، فعل بند متعدی، بی‌تفاوت به شخص و شمار گروه‌های اسمی فاعل و مفعول، با پیش‌فرض سوم شخص مفرد مطابقت دارد. فاعل در این جملات، با اضافه‌شدن واژه‌بست بعد از گروه اسمی مفعول، مضاعف‌سازی شده‌است. واژه‌بست، برخلاف وند فاعلی، در انتخاب میزبانی که به آن متصل می‌شود آزادتر است (اسپنسر^۱، ۱۹۹۸)، و می‌تواند روی سازه‌های مختلفی قرار بگیرد. واژه‌بست مضاعف‌ساز در بند متعدی نیز علاوه‌بر گروه اسمی در جایگاه مفعول، می‌تواند روی فعل به‌عنوان میزبان بنشیند، در این صورت مفعول بی‌نشان خواهد بود، و واژه‌بست قبل از ستاک فعل متعدی گذشته، اضافه شده و حالت کنایی فاعل را بازنمود می‌کند:

(۷)

še:m	he:m-ra	qeza:	do=be-hova:rd-a
شما	داتیو-ما	غذا	۳ش م-آورده-نمودتام=۲ش ج

شما برای ما غذا آورده‌اید.

(۸)

he:m	še:m	mo=be-did-Ø
ما	شما	۳ش م-دید-نمودتام=۱ش ج

ما شما را دیدیم.

در جمله ۷، مفعول *qeza:* و در جمله ۸ مفعول *še:m* میزبان واژه‌بست نیست، واژه‌بست‌های *do-* و *mo-* به ترتیب قبل از ستاک متعدی این دو جمله قرار گرفته‌اند، و فاعل را مضاعف‌ساز کرده‌اند. فعل در این دو جمله نیز با پیش‌فرض سوم شخص مفرد مطابقت دارد.

۳-۳- ساخت کنایی فعل‌های مرکب

ساختمان فعل مرکب در فارسی بسیط نیست بلکه شامل یک بخش غیرفعلی - مانند اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف‌اضافه‌ای و قید - و یک سازه فعلی است (دبیرمقدم، ۱۳۷۶: ۱۵). این بخش فعلی (همکرد) در قالب فعل‌هایی خاص مثل کردن، زدن، دادن، خوردن، یافتن، ساختن و ... و گاه به همراه فعل‌های کمکی تصریف می‌شود (ساسانی، ۱۳۹۰). سازه غیرفعلی فعل مرکب در زبان آرانی، در الگوی کنایی میزبان واژه‌بست است. در این الگو، همان‌طور که در مثال‌های زیر آمده‌است، فاعل بی‌نشان با واژه‌بست بر روی بخش غیرفعلی مضاعف‌ساز می‌شود و حالت کنایی آن بازنمود می‌گردد:

(۹)

he:m	mehmo-no	dâvat-e=mo	be-kar-Ø
ما	جمع-مهمان	اشج=واج میانجی-دعوت	اشم-کرد-نمودتام

ما مهمان‌ها را دعوت کردیم.

در اینجا، فعل در مطابقت پیش‌فرض قرار دارد، واژه‌بست روی بخش غیرفعلی فعل مرکب قرار گرفته، و فاعل بند متعدی را مضاعف‌ساز کرده‌است. به عبارت دیگر، واژه‌بست از میزبان اصلی خود، یعنی فعل، حرکت کرده، و روی یکی دیگر از اجزای جمله فرود آمده‌است. داوری و نغزگوی کهن (۲۰۱۷) به پیروی از لوراگی^۱ (۲۰۱۴) فرایند حرکت واژه‌بست و ضمیمه شدن آن به دیگر اجزای جمله به‌جز فعل را صعود واژه‌بست^۲ نامیده‌اند. این فرایند در زبان فارسی در نمونه‌هایی از قبیل /توش کن، فرییم داد، کمکش کردم، دعوت‌م کرده و ... وجود دارد، و در برخی دیگر از زبان‌های دنیا نیز دیده شده‌است. فرایند صعود واژه‌بست شاهدهی بر دستوری‌شدگی هم‌کرد و معنازدایی آن است. کریمی‌دوستان (۲۰۰۵) در تقسیم‌بندی افعال مرکب به دو دسته جدایی‌پذیر و جدایی‌ناپذیر، این دست افعال مرکب را که واژه‌بست بین دو بخش آنها واقع می‌شود، افعال مرکب جدایی‌پذیر نامیده‌است. در زیر مثال‌های بیشتری از ساخت کنایی بندهای دارای فعل مرکب را می‌بینید:

(۱۰)

sejl	sera-vo	pa:k	xera:b=oj	ka:rd-a.
سیل	جمع-خانه	همه	اشم=خراب	اشم-کرده

سیل همه خانه‌ها را خراب کرده!

(۱۱)

né	dava:	têmom=éd	ba-kar-Ø.
آن	دعوا	اشم=تمام	اشم-کرد-نمودتام

آن دعوا را تمام کردی.

(۱۲)

š:e:m	nuhū	tahvil=do	ger-ej.
ما	آنها	اشج=تحویل	اشج-گرفت

ما آنها را تحویل گرفتیم (از آنها استقبال کردیم).

1. S. Luraghi
2. Clitic Climbing

همان‌طور که مثال‌ها نشان می‌دهد، بررسی ساخت کنایی بندهای دارای فعل مرکب ما را به این تعمیم کلی می‌رساند که هر زمان فعل بند متعدی، مرکب است، میزبان واژه‌بست، بخش غیرفعلی است نه مفعول. در این صورت، فاعل و مفعول بند متعدی بی‌نشان است و حالت کنایی فاعل با واژه‌بست مضاعف‌ساز بر روی بخش پیش‌فعل^۱ فعل مرکب، بازنمود می‌شود.

۴- نظام مطابقت در الگوی کنایی

چارچوب نظری این مقاله در تحلیل نظام مطابقت ساخت کنایی در زبان آرائی، صورت‌های متأخر برنامه کمیته‌گرای چامسکی (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۸) است. از این‌رو، ابتدا حالت‌دهی در برنامه کمیته‌گرا را معرفی می‌کنیم، و سپس به بررسی نظام حالت‌دهی الگوی کنایی، و به‌طور خاص الگوی کنایی زبان آرائی، در چارچوب این برنامه می‌پردازیم.

۴-۱- مطابقت و حالت‌دهی در برنامه کمیته‌گرا

در برنامه کمیته‌گرا ارتباط نزدیکی بین حالت و مطابقت وجود دارد (چامسکی، ۲۰۰۰). در رابطه مطابقت، در نظام فاعلی-مفعولی مشخصه‌های شخص، شمار و جنس هسته با مشخصه‌های متناظر گروه اسمی ارزش‌گذاری می‌شود، از طرف دیگر، هسته ارزش حالت گروه اسمی را مشخص می‌کند. هسته در این تعریف برای گروه اسمی فاعل، هسته زمان است که حالت فاعلی را به نزدیک‌ترین گروه اسمی خود که به آن تسلط سازه‌ای^۲ دارد، اعطا می‌کند. این گروه اسمی، اصولاً فاعل است، و چنین حالت‌دهی تنها بر پایه روابط دستوری بین گروه اسمی و هسته صورت می‌پذیرد (چامسکی، ۱۹۸۱). فاعل نیز مشخصه‌های فای خود را روی فعل ارزش‌گذاری می‌کند. این مشخصه‌ها به صورت وند یا همان شناسه بازنمود می‌شود.

بین فعل، به‌عنوان هسته، و گروه اسمی مفعول نیز چنین رابطه ساختاری وجود دارد، به این صورت که هسته فعلی پوسته‌ای حالت مفعولی را به مفعول به‌عنوان اولین سازه اسمی که به آن تسلط دارد، اعطا می‌کند.

نکته مهم در نظام حالت‌دهی ساختاری این است که هسته همواره حالت ساختاری (فاعلی و مفعولی) را به نزدیک‌ترین گروهی اسمی که به آن تسلط دارد، بی‌تفاوت به ویژگی‌های معنایی و آوایی، اعطا می‌کند. در مورد هسته زمان، این نزدیک‌ترین گروه اسمی، فاعل، و در مورد هسته فعلی، غالباً مفعول است. اما همواره و لزوماً این‌گونه نیست، به‌عنوان مثال در ساخت مجهول، نزدیک‌ترین گروه اسمی تحت تسلط هسته زمان، مفعول است.

1. preverb

2. C-command

نکته مهم دیگر در حالت‌دهی ساختاری، ارتباط متقابل و فعال بین هسته و گروه اسمی است؛ همان‌طور که گروه اسمی از هسته زمان حالت دریافت می‌کند، باید مشخصه‌های فای آن را نیز ارزش‌گذاری نماید، این رابطه دوسویه که در جریان آن هر دو طرف، هسته و گروه اسمی، اقناع می‌شوند، شرط فعال بودن^۱ نامیده می‌شود (چامسکی، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱).

۲-۴-۲- نظام حالت‌دهی ساخت کنایی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا

حالت‌دهی ساخت کنایی بر این اساس که با واژه‌بست نشان‌گذاری شود یا با وند، به دو گروه تقسیم می‌شود: یکی الگوی کنایی است که در آن مفعول، حالت فاعلی و فاعل حالت کنایی (غیرفاعلی) دریافت می‌کند، و فعل با مفعول در مشخصه‌های فای مطابقت می‌کند که با وند بازنمود می‌شود؛ و دیگری الگوی کنایی که حالت کنایی با واژه‌بست مضاعف‌ساز نشان‌گذاری می‌شود و فعل با مشخصه‌های سوم شخص مفرد بازنمایی می‌شود. در بخش بعدی شرح هر کدام از این الگوها آمده‌است.

۱-۲-۴-۱- بازنمود حالت کنایی با وند

در این ساخت کنایی، فاعل حالت کنایی خود را به‌صورت ذاتی^۲ و نه ساختاری، در شرایط خاصی که به حضور فعل متعدی زمان گذشته بستگی دارد، دریافت می‌کند. به‌عبارت دیگر، فاعل دو انتخاب حالت فاعلی و حالت غیرفاعلی دارد، و در شرایطی که گروه اسمی موضوع بیرونی یک فعل متعدی گذشته در الگوی کنایی است، حالت غیرفاعلی را انتخاب می‌کند، اما در بندهای زمان حال، حالت فاعلی به‌صورت ساختاری از طرف هسته زمان اعطا می‌شود (آلدريج^۳، ۲۰۰۸؛ کریمی، ۲۰۱۰). به این ترتیب گروه اسمی که نزدیک‌ترین سازه به هسته زمان است، در الگوی کنایی با دریافت حالت ذاتی کنایی که با هسته فعل پوسته‌ای متعدی گذشته، که محصول ادغام فعل با مفعول در مرحله قبلی است، به موضوع بیرونی اعطا می‌شود، مشخصه حالت خود را اقناع می‌کند، غیرفعال می‌شود، و به جایگاه مشخصگر هسته زمان حرکت می‌کند و رد غیرفعالی را از خود به‌جا می‌گذارد (وولفورد، ۲۰۰۶). در الگوی کنایی حالت‌نمای مفعولی که باید از طرف هسته فعلی گروه اسمی تحت تسلط فعل اعطا شود، به مفعول اعطا نمی‌گردد. این بدان معناست که فعل در الگوی کنایی غیرمفعولی^۴ است (برزیو،

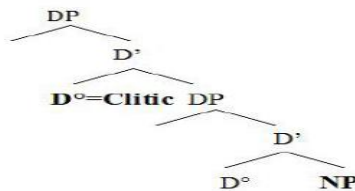
-
1. activity
 2. Inherent case
 3. E. Aldridge
 4. unaccusative

۱۹۸۶). از طرف دیگر، مشخصه‌های فای هسته زمان نیز که خود اعطاکننده حالت فاعلی است، هنوز ارزش‌گذاری نشده‌است، بنابراین، هسته زمان فعال است و برای اعطای حالت فاعلی و ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای خود به دنبال گروه اسمی است. به این ترتیب، تنها گروه اسمی باقیمانده طبق اصل فراکنی گسترده^۲، برای اقناع حالت به جایگاه مشخصگر گروه زمان حرکت کرده و در نتیجه ایجاد تطابق بین آن و هسته زمان، مشخصه‌های فای هسته را ارزش‌گذاری می‌کند، و خود نیز حالت فاعلی دریافت می‌کند. نتیجه نهایی، مطابقت کامل فعل با گروه اسمی مفعول و اعطای حالت فاعلی به مفعول است.

۴-۲-۲- باز نمود حالت کنایی با واژه‌بست

قبل از پرداختن به نظام حالت‌دهی الگوی کنایی نوع دوم، اول باید به این پرسش پاسخ دهیم که چرا حالت‌نمای کنایی در این الگو واژه‌بست است؟ کریمی (۱۳۹۱: ۶) با بررسی ساخت کنایی زبان‌های ایرانی، حضور واژه‌بست مضاعف‌ساز را نتیجه از بین رفتن تمایز ساخت‌واژی حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی در گذر از رده تصریفی به رده تحلیلی دانسته‌است. با از بین رفتن این وندهای حالت‌نما، و درعین حال تمایل این زبان‌ها برای حفظ ساختار کنایی، ساده‌ترین جانشین برای باز نمود حالت غیرفاعلی، واژه‌بست‌هایی هستند که در حال حاضر در جایگاه‌های دستوری غیرفاعلی مثل مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، یا مالکیت به‌کار می‌روند. این راهکار به لحاظ اقتصاد درون-نظامی ساده و منطقی است.

در الگوی کنایی نوع دوم که فعل به صورت پیش‌فرض سوم شخص ظاهر می‌شود، طبق نظر کریمی (۱۳۹۱) مشابه همان جریانی که در بالا برای حالت کنایی نوع اول شرح داده شد، اتفاق می‌افتد، با این تفاوت که این بار فاعل یک گروه حرف تعریف بزرگ است که هسته آن واژه‌بست است:

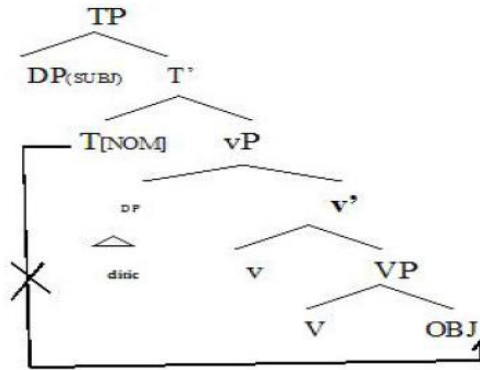


شکل شماره ۱- گروه حرف تعریف بزرگ (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۳)

2. Burzio, L.

2. Extended Projection Principle (EPP)

فعل متعدی گذشته این‌بار نیز حالت غیر فاعلی (کنایی) را به موضوع خارجی خود که در اینجا گروه حرف تعریف است، اعطا می‌کند، این حالت را هسته گروه اسمی یعنی واژه‌بست دریافت می‌کند و از طریق تراوش^۱ به گروه اسمی فاعل منتقل می‌کند (ردفورد^۲، ۱۹۹۷). بنابراین، بعد از حرکت فاعل به مشخصگر هسته زمان، یک واژه‌بست غیرفاعلی با مشخصه‌های ارزش‌گذاری شده و با نمود آوایی در جایگاه مشخصگر فعل پوسته‌ای باقی می‌ماند و برخلاف حالت کنایی نوع اول، بین فعل و گروه اسمی در جایگاه مفعول مانع ایجاد می‌کند.



شکل شماره ۲- حالت‌دهی در الگوی کنایی با واژه‌بست (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۴)

این اختلال در برنامه کمینه‌گرا تداخل ناقص^۳ نامیده می‌شود (چامسکی، ۲۰۰۱). در این شرایط فاعل حالت ذاتی خود را دریافت کرده و اقناع شده و به صورت غیرفعال درآمد است. همان‌طور که شکل ۲ نشان می‌دهد، فعل با تنها گروه اسمی باقیمانده، مفعول، نیز به دلیل وجود مانع واژه‌بست نمی‌تواند ارتباط مطابقه برقرار کند، بنابراین مشخصه‌های فای هسته زمان صورت پیش‌فرض سوم شخص مفرد را با نمود آوایی تهی به خود می‌گیرد:

۴-۲-۳- نظام حالت‌دهی در الگوی کنایی زبان آرانی در برنامه کمینه‌گرا

تحلیل داده‌ها، همان‌طور که از مثال‌های بخش ۳ مشهود است، نشان داد که الگوی کنایی زبان آرانی از نوع دوم است، به این معنی که فاعل به صورت بی‌نشان/مستقیم تظاهر می‌یابد و حالت غیرفاعلی (کنایی) با واژه‌بست مضاعف‌ساز روی گروه اسمی مفعول یا بخش غیرفعالی فعل مرکب (زیربخش ۳,۳) بازنمود می‌شود. به دلیل تداخل ناقص واژه‌بست در جایگاه

1. percolation
2. A. Radford
3. defective intervention

مشخصگر گروه فعلی پوسته‌ای، امکان مطابقت مشخصه‌های فای فعل با مفعول وجود ندارد (زیربخش ۲،۲،۴) و فعل با مشخصه‌های پیش‌فرض سوم شخص مفرد مطابقت می‌یابد. این الگوی کنایی در زبان‌های اسپانیایی، رومانیایی، و با وسعت کمتر در فرانسوی، ایتالیایی و یونانی نیز دیده می‌شود (آناگنوستوپولو^۱، ۲۰۰۶؛ یوری اگرکا^۲، ۱۹۹۵؛ پرمینگر^۳، ۲۰۰۹).

دلیل حضور واژه‌بست به‌عنوان حالت‌نمای کنایی، طبق نظر کریمی (۱۳۹۱) می‌تواند نتیجه‌ای از بین رفتن احتمالی وندهای غیرفاعلی در نتیجه گذر از رده تصریفی به رده تحلیلی باشد. وندهای فاعلی زبان آرانی و توزیع صیغگان آن در جدول ۱ آمده‌است. این وندها به انتهای ستاک‌های لازم گذشته و حال، و متعدی حال اضافه می‌شوند و نشان‌دهنده مطابقت فعل با فاعل بند لازم در تمام زمان‌ها و فاعل بند متعدی در زمان حال هستند.

جدول شماره ۱- وندهای فاعلی ستاک حال و گذشته لازم و ستاک حال متعدی

شماره	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	-o	-e	-a
جمع	-im	-ej	-aj

واژه‌بستی که در این زبان برای حالت‌نمای کنایی استفاده می‌شود، در جایگاه دستوری مالکیت حال ایفای نقش می‌کند. جدول ۲ توزیع این واژه‌بست را بر حسب شخص و شمار نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲- واژه‌بست‌های حالت‌نما در الگوی کنایی

شماره	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	am-	ed-	ej-
جمع	amo-	edo-	ejo-

کاربرد این واژه‌بست‌ها را -که نشان‌دهنده اتصال واژه‌بست است - در جایگاه دستوری مالکیت در جملات زیر می‌بینید:

1. E. Anagnostopoulou
2. J. Uriagereka
3. O. Preminger

(۱۳)

- a. pu:r=**am** mé-ra: begu:-Ø
 ۱ش م=پسر داتیو-من ۳ش م-یافت

پسر م برایم پیدا کرد.

- b. sêra=**jo** ataš-bêqat-Ø
 ۳ش ج-خانه ۳ش م-آتش گرفت

خانه‌شان آتش گرفت.

- c. ju:r-o=**do** haxat-aj
 ۲ش ج=جمع-بچه ۳ش ج-خواهید

بچه‌هایتان خواهید.

این واژه‌بست‌ها در کاربرد حالت‌نمایی، همان‌طور که در بخش ۳ دیدید، قبل از گروه اسمی مفعول قرار گرفته و حالت کنایی فاعل متعدی را از طریق مضاعف‌سازی باز نمود می‌کنند. به عبارت دیگر، همان‌طور که در مثال ۱۴ آمده است، چالش متمایز نمودن فاعل متعدی (۱۴.a) در تقابل با فاعل لازم (۱۴.c) و مفعول متعدی (۱۴.b) را که بعد از بین رفتن وندهای غیرفاعلی در این زبان به وجود آمده، رفع کرده‌اند:

(۱۴)

- a. **me** pašm=**am** havereš-Ø
 من ۱ش م=پشم ۳ش م-ریسید

من پشم را ریسیدم.

- b. **me** pašmê hares-o
 من پشم ۱ش م-می‌ریسد

من پشم را می‌ریسم.

- c. pašmê darger-Ø
 پشم ۳ش م=سوخت

پشم سوخت.

با وارد شدن فرایند مضاعف‌سازی در این زبان، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی حالت فاعلی (بی‌نشان/مستقیم) دارند، و فاعل بند متعدی با مضاعف‌سازی غیرفاعلی به جای استفاده از حالت‌نمایی غیرفاعلی، خود را از آن دو متمایز می‌کند. به این ترتیب زبان آرائی توانسته الگوی کنایی خود را حفظ کند.

۵- نتیجه‌گیری

این جستار به بررسی نظام حالت‌دهی و مطابقت در الگوی کنایی زبان آرانی پرداخته و چارچوب نظری آن برنامه کمینه‌گرای چامسکی بوده‌است. تحلیل داده‌های میدانی و کتابخانه‌ای نشان داد زبان آرانی الگوی کنایی گسسته دارد، به این ترتیب که بندهای دارای ستاک متعدی حال، و ستاک لازم حال و گذشته از الگوی فاعلی-مفعولی، اما بندهای دارای ستاک متعدی گذشته از الگوی کنایی پیروی می‌کنند. حالت کنایی فاعل بند متعدی در زمان گذشته با یک واژه‌بست غیرفاعلی مضاعف‌ساز باز نمود می‌شود. در این حالت از الگوی کنایی، فعل با مفعول در مطابقت نیست، بلکه فعل همواره در شکل سوم شخص مفرد، به صورت پیش فرض، ظاهر می‌شود. به علاوه، بررسی ساخت کنایی بندهای دارای فعل مرکب ما را به این تعمیم کلی - دست کم در زبان آرانی - رساند که هر زمان فعل بند متعدی، مرکب است، واژه‌بست روی مفعول فرود نمی‌آید، بلکه همان‌طور که داوری و نغزگوی کهن (۲۰۱۷) اشاره کرده‌اند، در نتیجه فرایند صعود واژه‌بست از میزبان اصلی که فعل جمله است حرکت می‌کند و به بخش غیرفعلی می‌پیوندد.

همان‌طور که کریمی (۱۳۹۱) گفته‌است حضور واژه‌بست مضاعف‌ساز می‌تواند نتیجه از بین رفتن تمایز ساخت‌واژی حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی زبان آرانی در گذر از رده تصریفی به رده تحلیلی باشد. با از بین رفتن وندهای حالت‌نما، و در عین حال تمایل این زبان برای حفظ ساختار کنایی، واژه‌بست‌هایی که در حال حاضر در جایگاه دستوری غیرفاعلی، مالکیت، به کار می‌روند، جانشین بسیار مناسبی هستند. با وارد شدن فرایند مضاعف‌سازی در این زبان، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی حالت فاعلی (بی‌نشان/مستقیم) می‌یابند، و فاعل بند متعدی با مضاعف‌سازی غیرفاعلی به جای استفاده از حالت‌نمایی غیرفاعلی، خود را از آن دو متمایز می‌کند. به این ترتیب زبان آرانی توانسته الگوی کنایی خود را همچنان حفظ کند.

پی‌نوشت

۱. زبان آرانی، در گذشته در بخش‌های گسترده‌ای از ایران؛ استان اصفهان، فارس، غرب، مرکز ایران و قسمتی از عراق و ترکیه صحبت می‌شد، اما اکنون تنها به شهر آران و بیدگل محدود است (کریمی مقدم آرانی و امامی، ۱۳۹۰). آران و بیدگل با مساحت ۲۵۰۰۰۰ هکتار در حاشیه کویر مرکزی ایران - ۶ کیلومتری شمال کاشان - واقع شده‌است. نیای این زبان مشخص نیست ولی شمیسا در مقدمه کتاب زبان کویر آورده‌است؛ «این زبان هم از نظر

واژگان و هم از نظر ساختارهای نحوی، با فارسی دری تفاوت‌های چشمگیری دارد» (علیجان‌زاده، ۱۳۷۲: ۸). این زبان باتوجه به پاره‌ای از ویژگی‌های دستوری و لغوی، به فارسی باستان نزدیک‌تر است (همان، ۱۳۹۴) و به دلیل موقعیت خاص آران و بیدگل تا حدی بکر مانده و کمتر دست‌خوش تغییرات و تحولات زبانی قرار گرفته‌است.

منابع

- بویس، م. ۱۳۷۷. *نوشته‌ها و ادب پارسی*، ترجمه ح. انوشه، تهران: امیرکبیر.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۷۶. «فعل مرکب در زبان فارسی»، *زبان‌شناسی*، ۱۲(۱ و ۲): ۲-۴۶.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۸۷. *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: سمت.
- خانلری، پ. ۱۳۸۲. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: فرهنگ نشر نو.
- خانلری، پ. ۱۳۹۲. *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران: سمت.
- ساسانی، ف. ۱۳۹۰. «آیا انضمام و ترکیب در فعل فارسی توجیه‌پذیر است؟»، *مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی صرف*، ۸۱-۱۰۶.
- علیجان‌زاده آرانی، ح. ۱۳۷۲. *زبان کویر*، کاشان: شفق.
- علیجان‌زاده آرانی، ح. ۱۳۹۴. *زبان کویر*، کاشان: شاسوسا.
- علیجان‌زاده آرانی، ح. ۱۳۹۶. *فرهنگ واژگان و اصطلاحات زبان محلی آران و بیدگل*، کاشان: شاسوسا.
- کریمی مقدم آرانی، ا. و امامی، ح. ۱۳۹۰. «بررسی ساخت فعل در گویش آرانی»، در *مجموعه مقالات برگزیده در همایش زبان‌شناسی دانشگاه تهران*.
- کریمی، ی. و م. هاشمی. ۱۳۹۱. «ساخت کنایی در گویش دشتی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، (۴): ۱۳-۳۶.
- کریمی، ی. ۱۳۸۸. *ساخت کنایی: منشاء و ماهیت آن*، رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- کریمی، ی. ۱۳۹۱. «مطابقه در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲(۴): ۱-۱۸.
- Aldridge, E. 2008. Minimalist analysis of ergativity. *Sophia Linguistica* 55, 123-142.
- Anagnostopoulou, E. 2006. Clitic doubling. In Martin, E. & van Riemsdijk, H. (Eds.), *The Blackwell Companion to Syntax*, 519-581. Malden, MA: Blackwell.
- Brunner, C. 1977. *Syntax of Western Middle Iranian*. New York: Grow Hill Press .
- Burzio, Luigi. 1986. *Italian syntax. A Government-Binding approach*. Studies in generative grammar 9. Dordrecht: Foris Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. 1986. *Knowledge of Language: Its Nature, Origin and Use*. New York: Praeger

- Chomsky, N. 2000. Minimalist inquiries: the framework. In Martin, R., Michaels, D. & Uriagereka, J. (Eds.), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*, 89-155.
- Chomsky, N. 2001. Derivation by phase. In Kenstowicz, M. (Ed.), *Ken Hale: A Life in Language* 355-426, Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. 2008. On phases. In Freidin, R., Otero, C. & Zubizarreta, M-L. (Eds.), *Foundational Issues in Linguistic Theory* 133-166, Cambridge, MA: MIT Press
- Davari, Sh. and Naghzguy, M. 2017. Clitic Climbing in Persian Complex Predicates: A Relevance Principle and Grammaticalization Account, Accepted paper for ICIL 7: *Seventh international Conference on Iranian Linguistics*, Lomonosov Moscow State University, 28-30 August 2017
- Dirr, A. (1928). *Einführung in das stadii der kaukasischensprachen*. Leipzig: verlagder Asia Major
- Dixon, R.M.W. 1994. *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- failures. *Linguistic Inquiry*, 40, 619-666.
- Inquiry* 26, 79-124.
- Karimi, Y. 2010. Unaccusative transitives and the Person-Case Constraint effects in Kurdish. *Lingua*, 120, 693-716.
- Karimi, Y. (2013). Extending Defective Intervention Effects. *The Linguistic Review* 30:1, 51-75.
- Karimi-Doostan, G. 2005. Light verbs and structural case. *Lingua* 115, 1737-1756
- Lercoq, P. 2002. Recherches sur les dialectes kermaniens (Iran central): grammaire, textes, traductions et glossaires. Louvain/Paris, Peeters
- Preminger, O. 2009. Breaking Agreements: Distinguishing Agreement and clitic-doubling by their
- Trask, R. L. (1996). *Historical Linguistics*, London: Arnold
- Radford, A. 1997. *syntax: A Minimalist Introduction*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Spencer, A. and A. M. Zwicky (eds.). 1998. *The Handbook of Morphology*. Oxford: Blackwell.
- Spencer, Andrew, "Morphology", in *The Handbook of Linguistics*, ed. Mark Aronoff & Janie Rees-Miller (Oxford/ Malden: Blackwell Publishers, 2003), pp. 213-237
- Uriagereka, J. 1995. Aspects of the Syntax of Clitic Placement in Western Romance. *Linguistic*
- Woolford, E. 2006. Lexical Case, Inherent Case, and Argument Structure. *Linguistic Inquiry* 37, 111-130.

Case-marking and Agreement System in Arani Language within the Theoretical Framework of Chomsky's Minimalist Program

Asma Karimi Moghaddam Arani^{1*}
Frideh Haghbin²

Received: 2019/06/16

Accepted: 2019/12/24

Abstract

This paper examines the case-marking and agreement system in Arani language within the theoretical framework of Chomsky's Minimalist Program (MP). Arani is one of the central dialects of Iran whose ancestry is unclear, but is closer to the Persian language (Boyce, 1998). The language has been extensively used in Iran for some time (Brunner, 1977), however, today it is limited to Aran-o-Bidgol, in the northeast of Isfahan province. In order to study and extract its ergative model, the sentences and data were collected through interviews with 20 speakers, and in a few cases, through questionnaires and a collection of books. The results of the data analysis showed that Arani language follows split ergativity. The present transitive verbs in this language represent the Nominative-Accusative pattern, and the past transitive verbs follow the Ergative-Absolute pattern. In addition, the analysis of the data showed that the transitive verbs have no agreement with the object of the sentence, and they appear by default in the form of the third singular. The ergative case of the subject is inherent and conditional, and is marked by the doubling clitic. Also, in the compound verbs, the host of the clitic is the preverb of the compound verb.

Keywords: Case-marking and agreement system, Arani language, Minimalist Program, Doubling clitic

1. Introduction

In the grammatical model of the ergative construction, the subject of the intransitive clause and the object of the transitive clause bear the same function and receive the absolute case. Various, the subject of the

1. Corresponding Author: PhD Linguistics student, Al-Zahra University.

* Email: Karimiasma90@yahoo.com

2. Linguistics Professor, Al-Zahra University.

transitive clause, differing from them, receives the ergative case. The Phi features (person, gender and number) of the verb show agreement with the subject of intransitive clause and the object of transitive clause, however, the subject of transitive is not capable of motivating the agreement on the verb. Thus, at least, in some of the ergative languages, the subject of intransitive clause and object of transitive clause play a role in the morphologic or syntactic balance, as well as in agreement and case-marking systems.

Investigating the agreement and case-marking systems of different patterns of ergative model helps linguists achieve an organized system to classify languages. In this regard, the present paper attempts to extend Karimi's (2013, 2009) generalization of the unaccusativity of the ergative verbs by examining the prominent role and the function of the aforementioned nominal groups in agreement and case-marking systems of Arani language, bearing a split ergativity pattern. It also portrays their role in agreement between the time nucleus and the nominal group, and finally it answers the following questions “why does the time nucleus in Arani ergative construction regarding Phi features have no agreement with the nominal group?”, and “why does it always appear as singular third person in the past transitive clauses?”.

2. Theoretical Framework

The theoretical framework of this paper for analyzing the agreement system of ergative construction in Arani language is the late forms of theoretical framework of Chomsky's Minimalist Program (MP) (2001; 2001; 2000). In the minimalist program, there is a close connection between the agreement and the case. In the agreement relation, of the nominative- nominative-accusative system, the person, number, and gender features of the nucleus are valued with the corresponding features of the nominal group; on the other hand, the nucleus determines the value of the nominal group case. The nucleus always conveys the structural case (nominative and accusative) to the closest noun group to which it dominates, regardless of its semantic and phonetic properties. In the case of the time nucleus, this closest nominal group is the subject, and in the case of the present nucleus, it is often the object. However this is not always the case, for example in the passive construction; the closest nominal group dominated by the nucleus of time is object. Interactive and active communication between the nucleus and the nominal group is important in structural case-marking, as the nominal group receives the case from the time nucleus, it should also evaluate the Phi features of verb.

Case-marking of the ergative construction is divided into two groups according to whether it is tagged with the clitic or by the affix: one is the ergative pattern in which the object receives the nominative case, and the subject receives the accusative case; and the verb agrees with the Phi features represented by the affix. Another is the ergative pattern, in which ergative case is denoted by the doubling clitic and the verb is represented by the singular third person.

3. Methodology

To answer the questions and to confirm the research hypotheses, we chose the late forms of theoretical framework of Chomsky's Minimalist Program (MP) (2000, 2001, and 2008) following Karimi (2012a). Data were collected based on both library and field research, however, since most speakers of this language are elderly and often illiterate, the data are mostly field-based and spoken, and collected via face-to-face interviews with 20 speakers; moreover, in a few cases questionnaires were used. The sources of the cited libraries are collections of current clauses, proverbs, vocabulary, and syllables that Alijanzadeh (2018, 2014 and 1994) collected in the 3-volume Desert Language Book.

4. Results & Discussion

The analysis of field-based and libraries data showed that Arani language has a split ergativity pattern; such that the present transitive, and the present and past transitive clauses follow the nominative-accusation pattern, while the past transitive clauses follow the ergative pattern. The ergative case of nominative is represented in the past transitive clauses by a doubling clitic. In this case of the ergative pattern, the verb has no agreement with the object, but the verb always appears in the third person singular, by default. In addition, the examination of the ergative clauses having compound verbs has led us to this generalization, at least in Arani language, that whenever the verb of transitive clause is compound, the clitic does not descend on the object, but as a result of ascending, the clitic moves from the main host, which is the verb, to the pre-verb part. The presence of the doubling clitic can be the result of the disappearance of the distinction between the ergative and nominative of the Arani language in the transition from inflectional to analytic. With the disappearance of case affix, and at the same time, with the tendency of this language to preserve the ergative pattern, the clitics that are currently used in an ergative place, are good alternatives. Entering the doubling process into this language, the subject of intransitive clause and object of

transitive clause receive the nominative case; and subject of the intransitive clause is distinguished by doubling process. In this way, the Arani language has been able to maintain its ergative pattern.

5. Conclusion

This study has examined the agreement and case-marking system of ergative pattern in Arani language. The data analysis showed that the ergative pattern of this language is the second type, meaning that the subject is represented in a direct / unmarked manner and the ergative case by doubling clitic on object or the pre-verb part of compound verb. Due to the incomplete interference of the clitic, verb in Phi features has no agreement with object; the verb always appears in the third person singular, by default.

Select Bibliography

- Alijanzadeh Arani, H. 1993. *The Language of the Desert*, Kashan: Shafaq Publications. [in Persian]
- Boyce, M. 1998. *Party Writings and Literature*, Amir Kabir Publications. [in Persian]
- Burzio, L. 1986. *Italian syntax. A Government-Binding approach*. Studies in generative grammar, Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. 1986. *Knowledge of Language: Its Nature, Origin and Use*. New York: Praeger.
- Chomsky, N. 2000. Minimalist inquiries: the framework. In Martin, R., Michaels, D. & Uriagereka, J. (Eds.), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*, 89-155.
- Chomsky, N. 2001. Derivation by phase. In Kenstowicz, M. (Ed.), *Ken Hale: A Life in Language* 355-426, Cambridge: MIT Press.
- Dabir Moghaddam, M. 2008. *Theoretical Linguistics: The Origin and Development of the Generative Grammar* (Second Edition), Tehran: Samt Publications. [in Persian]
- Karimi, Y. 2010. Unaccusative transitives and the Person-Case Constraint effects in Kurdish. *Lingua*, 120, 693-716.
- Karimi, Y. 2012a. Competition in the Iranian Arbitrary System: The Competition of Vocabulary and Word, *Journal of Linguistic Research*, Vol. 4, No. 2, pp. 1-18. [in Persian]
- Karimi, Y. 2012b. An Overview of the Absolute State in Ergative Structure, *Journal of Linguistic Research*, No. 2, 95-113. [in Persian]